




Analyzing the writing motivations and content of Esteghaseh (supplication) poetry during the Andalusian period(Based on Pierre Bourdieu's theory of practice)



Doi:10.22067/jallv14.i4.2210-1199

Mahsa Jadidol Islami 

PhD Candidate in Arabic language and literature, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Abbas Arab¹ 

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Received: 15 October 2022 | Received in revised form: 10 December 2022 | Accepted: 20 January 2023

Abstract

In terms of meaning, rhetoric, and literature, the term "Esteghaseh" refers to requesting intercession. In ancient Arab literature, a type of poetry with the theme of supplication called "Esteghaseh" emerged, employing two spiritual and material instruments: "trusting" and "bonding," to seek a change in the target society's circumstances. The literary themes of Esteghaseh convey the social responsibility and artistic commitment of the poets, according to research by literature and literary history scholars. To gain a deeper understanding of why this type of poetry is written, it is evident that theories examining society's knowledge and specific people at the time will be useful. In this descriptive and analytical study, an attempt was made to utilize Pierre Bourdieu's sociological perspective. According to this theory, social commitment, action, and reaction reflect society's character. The sociological analysis of this crucial issue will disclose the impact of dominant social structures on the submissive class in society. Some verses on the subject of Esteghaseh led to uninformed behavior in the social structure during the age of ignorance and resistance to compulsions issued by the ruling class. Therefore, during Muslim rule in Andalusia, factors such as constant economic and political conflicts, moral corruption among rulers, attacks, and catastrophes resulting from crusades led to the development of this type of poetry and its evolution into an independent art form. Additionally, investigating why praise does not last as well as gradual disobedience and complaint against ruling laws with time can be done by taking into account praise for ruling class along with requests for help in this type of literature.

Keywords: Andalus, content, Esteghaseh (supplication), Pierre Bourdieu, theory of practice.

¹- Corresponding author's email: darab@um.ac.ir



زبان و ادبیات عربی، دوره چهاردهم، شماره ۴ (پیاپی ۳۱) زمستان ۱۴۰۱، صص: ۸۵-۶۶

واکاوای انگیزه‌های سرایش و درون‌مایه‌های شعر استغاثه در دوره اندلس

(بر اساس نظریه عمل پیر بوردیو)



(پژوهشی)

مهسا جدیدالاسلامی ^{ID} (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران)

عباس عرب ^{ID} (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، نویسنده مسئول)^۱

Doi:10.22067/jallv14.i4.2210-1199

چکیده

واژه استغاثه از حیث معنایی، بلاغی و ادبی به معنای شفیع طلبیدن است. از دیرباز در ادبیات عرب نوعی شعر با درون‌مایه استمداد ظهور یافت که «استغاثه» نام گرفت و از دو ابزار معنوی و مادی «توکل» و «تمسک» بهره می‌برد که در پی تغییراتی در اوضاع جامعه هدف بود. با نگاهی به پژوهش‌های محققان حوزه ادبیات و تاریخ ادبیات، می‌توان دریافت درون‌مایه‌های ادبی استغاثه در واقع، بیانگر مسئولیت اجتماعی و تعهد هنری شاعران بوده و نیک آشکار است که برای فهم عمیق‌تر چرایی سرایش این نوع اشعار، به‌کارگیری نظریه‌هایی که شناخت جامعه و مردم خاص زمانی را بررسی می‌کنند، راهگشا خواهد بود. در پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر، تلاش شده است تا از دیدگاه جامعه‌شناسی پیر بوردیو استفاده شود. بر مبنای این نظریه، تعهد اجتماعی، عمل و کنش، بازتاب منش جامعه است. با تحلیل جامعه‌شناسی این مهم، آشکار خواهد شد که ساختارهای اجتماعی توانمند قشر حاکم، چه تأثیری بر قشر فرمان‌بر جامعه دارند. از آنجاکه کنش‌های ناآگاهانه به وجود آمده در ساختار اجتماعی دوران جاهلی و مقابله با اجبارهای صادره از قشر حاکم در نتیجه برخی تکبیت‌هایی با موضوع استغاثه بوده، در زمان حکومت مسلمانان بر اندلس عواملی همچون درگیری‌های دائمی اقتصادی و سیاسی، فساد اخلاقی حاکمان، حملات و فجایع منتج از جنگ‌های صلیبی سبب‌ساز تکوین این نوع شعر و تبدیل آن به صورت فن مستقل گردید. علاوه بر این، با توجه به مدح قشر حاکم همراه استمداد در این نوع ادبی، در ادامه نیز چرایی عدم دوام مدح و هم‌تمرد و گلابه تدریجی علیه قوانین حاکم باگذشت زمان قابل بررسی است.

کلیدواژه‌ها: اندلس، درون‌مایه، استغاثه، پیر بوردیو، نظریه عمل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰

۱. رایانامه نویسنده مسئول: darab@um.ac.ir

۱. مقدمه

جامعه و ادبیات همواره بر یکدیگر تأثیر و تأثر داشته‌اند. اندیشه‌های حاکم در مفاهیم شعری، فرم، ساخت، سبک، موسیقی، محتوا و زبان شعری در دوره‌های مختلف مبین این واقعیت است. در این راستا، یکی از عرصه‌های قابل کنکاش اشعاری است که توکل و تمسک از اجزای آن است. با بهره‌گیری از نظریه‌های مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی شرایط اجتماعی خاص یک دوره قابل‌کشف است که در پژوهش پیش‌رو، «نظریه عمل» پیر بوردیو به نیکی روحیات مردم دوره اندلس را برای علاقه‌مندان به ادبیات و هنر قابل فهم می‌کند. بوردیو معتقد است که موقعیت جغرافیایی و کنش‌های اجتماعی با تأثیر بر ضمیر ناخودآگاه افراد، موجب تأثیر در برون‌دادهای رفتاری آنان می‌شود.

موضوع جستار حاضر، بررسی و تحلیل کنش شاعر و منش جامعه مسلمان اندلس در دوره‌های ملوک الطوائف، مرابطین، موحدین و بنی‌الاحمر است که پس از یک دوره طولانی تمدن‌سازی و پیشرفت و آبادانی و گسترش اسلام، چطور و چگونه و چرا به سمت جنگ‌های بسیار با مسیحیان پیش رفتند؟ عوامل ایجابی و سلبی همچون موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب اندلس، فساد حکومتی، بهره‌کشی از مردم و بی‌توجهی به نیاز ایشان، همگی موجب هتک جامعه مسلمان و فرود مصیبت بر سر مردم شد. این موضوع نقطه عطفی بود و شاعران فراوانی تحت تأثیر گرفتند و غیرت و حمیت ایشان موجب تولیدات ادبی منحصربه‌فردی شد که از حیث افکار و واژگان، وسعت و نوآوری چندانی نداشت و نقش تخیل و صنایع بلاغی در آن گسترده نبود، ولی از آنجاکه زاده حسن مسئولیت اجتماعی شاعر بود با بروز و ظهور آن در آثار ادبی و سپس بسط و تکوین آن، فن مستقلی با عنوان «اشعار استغاثه» شکل گرفت.

با تحلیل اشعار استغاثه بر اساس نظریه عمل بوردیو، می‌توان دریافت که فضای سیاسی و اجتماعی خاص اندلس چگونه بر زندگی، تفکر و سروده‌های شاعران تأثیر گذاشته است. آن‌گونه که بیان شد به یک معنا، در این نوع ادبی، مفهوم بر ظاهر غالب است؛ طوری که حسن مسئولیت اجتماعی و تعهد هنری شاعر تا آنجا ملموس است که غالب استغاثه‌سرایان یا دیوانی نداشته‌اند و یا درصد شهرت و شعرسرایی نبوده‌اند و دیوان اشعارشان از میان رفته و اهمی برای گردآوری آن وجود نداشته است. برخی از ناب‌ترین کنش‌های اجتماعی و سیاسی استغاثه‌سرایان در کتاب *نفع الطیب فی غصن اندلس الرطیب* به قلم مقری تلمسانی ضبط و ثبت گردیده است. از مشهورترین اشعار استغاثه می‌توان به «سینه ابن ابار»، «نونیه ابوالبقاء» و «قصیده طلیطله» سروده شاعری گمنام اشاره کرد. شعر استغاثه نام‌های دیگری دارد و گاهی به جای لفظ استغاثه از واژگان دیگری مانند «استنجد»، «استنفار»، «استصراخ»، «استعطف» استفاده شده است.

اما تاکنون هیچ مقاله مستقلی با رویکرد حاضر در این مقاله یعنی تمرکز بر انگیزه سرایش استغاثه و درون‌مایه این نوع ادبی بر اساس نظریه عمل نگاشته نشده است تا علی‌رغم اهمیت و جایگاه این نوع ادبی در اندلس به تفصیل پیرامون آن پردازد.

۱.۱. پرسش‌های پژوهش

مقاله حاضر که به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده و براساس روش توصیفی-تحلیلی، به پاسخ سؤالات می‌پردازد:

- ۱- با نگاهی به نظریه «عمل» پیر بوردیو، موقعیت جغرافیایی و سیاسی و اجتماعی اندلس چگونه موجب بسط و تکوین شعر استغاثه شده است؟
- ۲- آیا موضوعات و درون‌مایه‌های استغاثه حاصل کنش، عمل، تعهد اجتماعی و بازتاب منش و جامعه بوده است؟
- ۳- آیا در اشعار استغاثه به‌جز دعوت به جهاد و مقاومت -که همراه با مدح فرمانروایان بوده- می‌توان تمرد و گلایه علیه قوانین حاکم را دید؟

۲.۱. فرضیات پژوهش

فرضیه بر این اساس استوار است؛ علاوه بر صنعت‌پردازی و بیان احساسات درونی رایج در سرایش انواع متعدد شعر، در دوره اندلس سروده‌هایی با درون‌مایه‌هایی مانند دعوت در دفاع از دین و جهاد و مقاومت گسترش یافت که البته پاسخ آن را با تحلیل جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی از جمله نظریه عمل بوردیو، می‌توان در درگیری‌های دائمی اقتصادی و سیاسی، فساد اخلاقی سردمداران، حملات و فجایع حاصل از جنگ‌های صلیبی، هتک حرمت زنان و نوامیس جستجو کرد. با تحلیل و بررسی اشعار استغاثه طبق نظریه بوردیو، ملاحظه می‌شود که هرچند از دوران جاهلی در میان برخی از قصاید می‌توان ردپایی از تکبیت‌هایی از نوع ادبی استغاثه دید، لیکن تبدیل و تغییر این نوع ادبی در زمان حکومت مسلمانان بر اندلس به‌عنوان یک فن مستقل قابل ملاحظه است. این نوع از شعر، در سروده‌های شاعران همراه با مدح بود، اما با گذشت زمان، تمرد و گلایه علیه قوانین حاکم، به‌تدریج، نمود عینی پیدا کرد که البته علل آن در این پژوهش مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۳.۱. پیشینه پژوهش

تحقیقات انجام‌شده با موضوع «استغاثه دوره اندلس»، اغلب در آثار عرب‌زبان‌ها دیده می‌شود؛ مانند کتاب شعر الاستصراخ فی الاندلس (۲۰۰۸) نوشته غرور زرقان که ضمن بررسی تاریخی برخی علل سرودن اشعار استغاثه به زیبایی‌های فنی و لغوی در برخی نمونه‌های شعری پرداخته شده است. همچنین پایان‌نامه خوله میسی با عنوان «ادب الاستصراخ و الاستنجد بالاندلس» (۲۰۱۵) به بررسی تعدادی از قصاید اندلس و مناسباتی که موجب سرایش آن گردیده، پرداخته است. مقالاتی به فارسی در باب موشحات و وصف طبیعت مانند «رویکردی مضمون‌گرا به موشحات صفی‌الدین حلی» نوشته حسین یوسفی آملی و «دلایل اصلی پیدایش موشح در اندلس» نوشته فیروز حریرچی به رشته تحریر درآمده، اما در هیچ‌یک از آثار یادشده، تحلیلی بر اساس یک نظریه جامعه‌شناختی بر روی نوع ادبی استغاثه به نگارش درنیامده است، از این جهت، این پژوهش در زمینه تحلیل و کنکاش روحيات و کنش‌های جامعه در نوع خود بی‌مانند است.

۲. آشنایی با نظریه عمل پیر بوردیو (پیدایش، رویکرد و اصول و مبنای آن)

وجود هنرمند و شاعر همانند آینه‌ای است که وقایع جامعه در آن بازتاب می‌یابد و همواره پیوندی ناگسستنی میان این

دو وجود دارد (بودون، ۱۳۶۴: ۶). پس به‌وضوح مشخص است که برای فهم شرایط خاص یک دوره، نیازمند بهره‌گیری از ساخته‌های هنر و شعر و تحلیل آن با نظریه‌های متنوع جامعه‌شناسانه هستیم. در سال‌های اخیر در تمامی حوزه‌ها از جمله ادبیات، استفاده از دیدگاه افراد صاحب‌نظر در حوزه جامعه‌شناسی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است (مارشال و راس‌من، ۱۳۷۷: ۷). پژوهشگران فراوانی به بررسی چگونگی ارتباط علم و هنر پرداخته‌اند؛ چراکه از دیدگاه برخی از این پژوهشگران «وظیفه نویسنده آن است که کاری کند تا هیچ‌کس از جهان بی‌اطلاع نماند و نتواند خود را از آن مبرا جلوه دهد» (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۴). اندیشه‌ورزانی مانند گلدمن، آدورنو، کوهرلر و باختین در آکادمی‌های مطرح جهان و همچنین جمشید مصباحی‌پور با کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* و جعفر پوینده با ترجمه کتاب‌هایی مانند *جامعه‌شناسی ادبیات و درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، با تطبیق علم و هنر و تحلیل آن‌ها با یکدیگر قلم زده‌اند.

در میان نظریه‌های متنوع، نگاه اندیشمند مشهور فرانسوی، پیر بوردیو، و نظریه «عمل» او در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. در این نوشتار سعی شده تا با داشته‌های شعر اندلس و شرایط خاص جامعه آن روزگار، شعر اندلس با نظریه «عمل» بررسی شود. بر این اساس، ابتدا باید بدانیم که مفاهیم سنت جامعه‌شناسی پوزیتیویستی (اثبات‌گرایی)، جهان اجتماعی را به‌نحوی که جایی برای کنشگر فعال باقی نمی‌ماند، تنظیم می‌کند و مفاهیم سنت جامعه‌شناسی هرمنوتیکی نیز، جهان اجتماعی را موافق با ایده فعال کنشگر اجتماعی به تصویر می‌کشد. پس در این میان، رویکرد تلفیقی بوردیو در تلاش برای درگذشتن از این تقابل‌های سنتی و رؤیت واقعیت است. به بیان دیگر، مفاهیم نوین‌یادی که بازتاب آن در وضع مفاهیم دوقلوی «منش»^۱ و «میدان»^۲ به‌عنوان یکی از ابزارهای نظری مهم در نظریه عمل تجلی یافته، حائز اهمیت است (جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶: ۴ به نقل از پینتو، ۱۹۹۶: ۱۰). بوردیو، آراء خود درباره عمل را ابتدا در کتاب طرح کلی نظریه‌ای درباره عمل و سپس سال‌ها بعد با توسعه بیشتر دیدگاه‌هایش در کتاب *منطق عمل تبیین کرده است*. اهتمام بوردیو به پردازش نظریه عمل و درک منطق آن، مبنای این نکته است که وی ارتقاء رویکرد تلفیقی تا سطح یک برنامه پژوهشی را مستلزم نظریه عمل منحصربه‌فردی می‌داند که در آن نحوه مواجهه با کنش متفاوت از سنت‌های دوگانه معهود باشد. بدین ترتیب، با توسعه مفهوم عمل سعی می‌کند که بر تقابل‌های نظری سوژه/ابژه، فرهنگ/جامعه و ساختار/کنش فائق آید (همان، به نقل از کلون، ۱۹۹۵: ۱).

نظریه عمل بر عاملی در فضای اجتماعی استوار است که نقشی عمده را در تبیین رفتار ایفا می‌کند که در ادامه در مبحث استغاثه به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

۳. آشنایی با مفهوم شعر استغاثه

واژه استغاثه از حیث لغوی، از ریشه «غ و ث»، مصدری ثلاثی مزید (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۱۷۴/۲) از باب استفعال است که بنا بر حکم این باب، مهم‌ترین معنی آن «طلب کردن» است و با توجه به ریشه‌اش، معنی «طلب نصرت و فریادرس‌خواهی» (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۷۷/۱؛ محجوب، ۱۹۹۳: ۲۷۵/۳) و «استمداد یا طلب یاری‌گرفتن در حالت شدت و محنت» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۰۰/۴) را می‌رساند. «استصراخ» که واژه جایگزین استغاثه است نیز به همین معنی است؛ در

زبان عربی «إستصرأخُ صَدِیق» معنی «طلبُ الإستعانَه به» یا کمک خواستن از او را می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۶۱۷). فراتر از معنای واژگانی، می‌توان به مفهوم بلاغی استغاثه نیز اشاره نمود که چند شاخه «ندا» از آن منشعب می‌شود و مبحث استغاثه نیز یکی از آنهاست «و آن خواندن کسی است برای فریادرسی و اعانت بر دفع مشقت و بلیتی» (محمّدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۷).

از حیث اصطلاحی نیز محرک شاعر در این دسته از اشعار، اعجاب و تحسین مخاطب نیست؛ بلکه مسئله پناه بردن انسان به دنیای باطن و تفکر دینی، مطرح است (ملک‌نابت، ۱۳۸۵: ۱۳۸-۱۳۱). به‌طورکلی اصطلاح استغاثه، مفاهیمی زمینی و آسمانی را دربرمی‌گیرد و در هر دو وجه مادی و معنوی زندگی بشر تعمیم داده می‌شود.

۴. نقش حوادث اجتماعی در انگیزه‌های پیدایش شعر استغاثه بر مبنای نظریه «عمل»

مفهوم‌پردازی در نظریه بوردیو بر این اساس است که مفاهیم سنتی هرمنوتیکی، با رویکرد تلفیقی این جامعه‌شناس، مفاهیمی نوین را متجلی می‌کند که نقطه تمرکز آن بر روابط و عمل است. انگیزه‌های متعددی موجب پیدایش شعر استغاثه در اندلس شده است که بارزترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱.۴. درگیری دائمی اقتصادی و سیاسی

یکی از دلایل بسط شعر استغاثه، ناسازگاری‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی میان قشر حاکم و قشر فرمان‌بر جامعه اندلس بوده و همانطور که پیش‌تر توضیح داده شد، در راستای نظریه عمل بوردیو، موقعیت جغرافیایی و بسامدهای خارجی اعمال‌شده از سوی قشر حاکم و قدرت برتر جامعه، بر قشر ضعیف جامعه تأثیرگذار است و این مسئله، برونداد رفتاری اشخاص را در پی دارد. در هر حال، همیشه میان اقشار مختلف جامعه، فاصله و تفاوت نگرش وجود دارد. بوردیو برای تبیین شکاف‌های سیاسی، علاوه بر عامل میزان کلی سرمایه، دو بُعد دیگر ساختار موروثی و تحوّل این دو متغیر در طول زمان را مدنظر قرار داده است؛ افراد دارای سرمایه بالا، اعم از اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، چگونگی سبک‌های زندگی را تعیین می‌کنند (حکمت، ۱۳۹۲: ۱۶۰). بر این اساس، با توجه به حفره‌هایی که میان حاکمان اندلس بود، پیوسته با یکدیگر بر سر مسائل اقتصادی و سیاسی در نزاع بوده‌اند و به‌جای پرداختن به امور مهم مملکتی با هم رقابت می‌کرده‌اند. مبارزات و اختلاف‌های میان سردمداران، در همه دوره‌ها ادامه یافت «نبرد و کشمکش میان طرفداران بنی‌امیه و بنی‌عبّاس، شورش‌های ناشی از ظلم و ستم حکام، فساد و ناکارآمدی آنان نیز بخش مهم دیگری از نابسامانی‌های تمام دوران تاریخ اسلامی اندلس را تشکیل می‌دهد» (براتی، ۱۳۸۷: ۴۳۸).

نابسامانی جایگزین اصلاح امور گردیده بود تا آنجا که غالب فرمانروایان و ملوک سرزمین‌های اندلس، سپاهی را برای خود مهیا کرده و اموال فراوانی را صرف نگهداری و نبردهای این سپاهیان می‌نمودند تا موقعیت خود را حفظ کنند. از آن‌ها بهره می‌بردند تا به سرزمین‌های مجاور حمله کنند و از این طریق، از یک‌سو تخم نفاق، کینه و حسادت را کشت می‌کردند و از سوی دیگر، فتنه و آشوب را در میان ملت‌ها شعله‌ور می‌ساختند (ابن بسام، ۱۹۹۸: ۱۵۷/۲).

به‌موجب پیامد مشکلات مذکور «قصیده‌های استنفار و استصراخ و یاری‌طلبی در اندلس از زمان ملوک الطوائف افزایش یافت؛ به‌ویژه، زمانی که اندلس باشکوه به چندین اندلس مشتمل بر دولت‌های جداگانه و فرمانروایی‌هایی متفاوت تبدیل گردید، پادشاهانشان غرق در لهو و لعب گردیدند و کمتر به سرنوشت اندلس می‌اندیشیدند. استفاده از اسلحه رواج یافت و برای همسایگان مسلمان اندلسی‌شان مورد استفاده قرار می‌گرفت» (ضیف، ۱۹۸۹: ۳/۳۸۷).

درباره محمد الفاززی، یکی از نویسندگان برجسته اندلس، آورده‌اند که در روز مرگش کاغذی در جیبش پیدا شد که در آن نوشته بود:

والجورُ يأخذُ ما بقي والمغرم	الرومُ تضربُ في البلادِ وتغنم
والجنْدُ تسقطُ والرعيّةُ تسلم	والمالُ يوردُ كله قشتالة
إلا معین في الفسادِ مسلم	وذوو التعین لیس فیهم مسلم
اللَّهُ يلطفُ بالجميع ویرحم	أسفی علی تلك البلادِ وأهلها

(مقری تلمسانی، ۴/۴۶۷)

(ترجمه) «رومی‌ها در این سرزمین گردش می‌کنند و اموال را به‌عنوان غنایم خود از مردم می‌ستانند و این ظلم و ستم حاکم طبقه قدرتمند جامعه است که مابقی داشته‌های مردم را می‌رباید؛ تمام اموال مردم وارد سرزمین قشتاله می‌شود، سپاهیان سقوط می‌کنند و مردم تسلیم می‌شوند، در میان صاحبان منصب، فرد مسلمانی وجود ندارد مگر اینکه فساد او قطعی است، افسوس بر آن سرزمین و ساکنانش! خداوند بر همه آنان رحم کند.»

با تحلیل این سروده و تطبیق نظریه عمل، مشهود است که این گروه‌های برتر جامعه هستند که تعیین می‌کنند چه چیزی باارزش و چه چیزی بی‌ارزش است (حکمت، ۱۳۹۲: ۱۶۰). هرچند در این ابیات، شاعر در مقام معترض لب گشوده و آشکار فریاد می‌زند که رومی‌ها در این سرزمین گردش می‌کنند و اموال را به‌عنوان غنیمت از مردم می‌ستانند. وی با آوردن واژه «قشتاله» در بیت دوم - که سرزمینی کوهستانی در همان دیار است و کوه‌هایی مانند اره دارد - ویژگی بُرندگی و تیزی آن سرزمین و البته سقوط سپاهیان و دریده‌شدن و تسلیم مردمانش را بی‌پروا بیان می‌کند، اما در نهایت، نتیجه سروده‌اش، افسوس بر آن سرزمین و ساکنانش و طلب یاری و رحم از خداوند است.

«آورده‌اند که این ابیات را به نزد سلطان بردند، وی پس از آن‌که در آن‌ها اندیشه کرد و گریست گفت: خداوند او را مورد رحمت قرار دهد که راست گفت اما اگر زنده بود گردنش را می‌زد» (مقری تلمسانی، ۴/۴۶۷). بر مبنای این حکایت، همان‌طور که در ابیات بالا و توضیحش آمد، به‌صورت کامل مشهود است که در آن زمان، ظلم بر عدالت چیره بوده و این‌که در همه زمان‌ها، فقط خداوند متعال، یاری‌گر و رحم‌کننده بر بندگانش است.

یکی دیگر از دلایل شکل‌گیری استغاثه این بود که علاوه بر ظلم و ستم و فقدان عدالت، از لحاظ مالی نیز مردم در تنگنا و عسرت بودند. جزیه و ذمه نیز امان مردم را بریده بود، گاهی «مسلمانان با بستن عهدنامه‌هایی، موالیان را به ذمه اسلام درمی‌آوردند» (ابن‌فرضی، ۱۹۵۴: ۲/۱۰۹). با ورود مسیحیان جزیه‌های سنگینی از مردم گرفته می‌شد که آن‌ها را به ستوه آورده بود:

يُودِي مُغْرَمٌ كُلَّ شَهْرٍ

و يُوْخِذُ كُلَّ صَانِفَةِ عَشْوَرٍ

(مقری تلمسانی، ۴/۵۸)

(ترجمه) «بدهکار در هر ماه تاوان و غرامت پرداخت می‌کند و هر تابستان یک‌دهم آن غرامت پس گرفته می‌شود.» در سراسر این دوران، رنج مردم در برابر پرداختن غرامت مانند مثال بالا به تصویر کشیده شده است. در جایی دیگر نیز ابواسحاق بن معلی، غرامت‌هایی که مردم باید ماهیانه می‌پرداختند را به تصویر کشیده و می‌گوید:

وَلَا تَجْنَحْ إِلَى سَلْمٍ وَ حَارِبٍ

عَسَى أَنْ يَجْبِرَ الْعِظْمُ الْجَرِيحُ

(همان)

(ترجمه) «به آشتی و صلح متمایل نشو و بجنگ؛ امید است که استخوان شکسته جوش بخورد.» شاعر در این بیت اشاره می‌کند که فریادرس و جنگ‌آوری وجود ندارد و چاره‌ای جز امید برای جبران این درد بزرگ وجود ندارد. نبود هیچ فریادرسی و راه چاره‌ای در ابیات بالا به‌خوبی تصویر شده است. بورديو به‌جای برداشت‌های مرسوم، برداشت‌هایی در زمینه مفهوم استراتژی ارائه می‌دهد. او با برداشت‌های سنتی مغلظه‌آمیز مخالف است و اعتقاد دارد که جامعه‌شناسی بر مبنای واقعیت اجتماعی ایجاد می‌شود و منشأ هر قاعده‌ای در موضوع قرار دارد. بر اساس این نظر، می‌توان دلایل شکل‌گیری رفتار اقبشار مختلف جامعه و شاعران را دریافت. با نگاهی بر نظریه عمل، دلایل کنش‌های صورت گرفته در جامعه را می‌توان به‌خوبی علت‌یابی کرد. برای نمونه این مسئله را در اشعاری که مشتمل بر قیام علیه حاکمان وقت بوده، می‌توان دید:

نَادِ الْمُلُوكَ وَقُلْ لَهُمْ

مَاذَا الَّذِي أَحَدَثْتُمْ

أَسَلَمْتُمْ الْإِسْلَامَ فِي

أَسْرِ الْعِدَا وَقَعْتُمْ

وَجِبَ الْقِيَامُ عَلَيْكُمْ

إِذْ بِالْأَنْصَارِ قُمْتُمْ

(ابن‌بسام، ۱۹۹۸: ۱/۵۵۳)

(ترجمه) «حاکمان را فرابخوان و به آنها بگو که چه عملی انجام دادند؛ آنها اسلام را در اسارت دشمن نهادند و همچنان بر جای خود نشستند؛ حال آنکه با توجه به عملکردشان در مواجهه با مسیحیان، قیام بر ضدشان واجب است.» این ابیات، حاکمان را خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌پرسد که چه چیزی را بنیان نهادند؟ و در ادامه، با توجه به عملکرد این حاکمان در مقابله با مسیحیان، قیام بر ضدشان را واجب می‌داند. بنا بر نظریه عمل، سنت‌های متقابل جامعه‌شناختی در این اشعار به‌خوبی ملحوظ است.

به‌طورکلی تبیین کنش جامعه‌شناختی حاصل از هستی‌شناسی در مفهوم‌پردازی شاعران، در اشعار استغاثه به‌خوبی به چشم می‌خورد. سوژه‌هایی چون تفرقه و پراکندگی، غرق شدن در لذات مادی، بی‌توجهی به امور مردم و درگیری دائمی بر سر سیاست و اقتصاد، از مهم‌ترین انگیزه‌های شاعران بود که موجب ظهور و بروز شعر استغاثه در اندلس گردید.

۲.۴. فساد اخلاقی حاکمان و فرورفتن در لذت‌ها

یکی دیگر از مسائلی که در ایجاد و بسط اشعار استغاثه از قطعیت عینی برخوردار است، فساد اخلاقی حاکمان آن زمان و فرورفتن آن‌ها در لذت‌ها و فراموشی مصیبت‌های مردم بود که بنا بر رویکرد تلفیقی بوردیو، این مهم موجب جوشش این سبک ادبی در شاعران اندلس شده است. در واقع، از ابتدای تاریخ «فساد اخلاقی فاتحان و سرمستی آنان از پیروزی، از عوامل اصلی سقوط تمدن‌ها و دولت‌ها بوده است. زندگی فاتحان اندلس نیز با نوشیدن مسکرات و دیدن نمایش‌ها، به تسلیم شدن در برابر جنون ناشی از خمر، زن و تندروری در بی‌شرمی انجامید» (شهیدی‌پاک، ۱۳۹۰: ۹۱). محرک یادشده بالا، کنشگری تأثیرگذار در اشعار استغاثه است:

لَبَسُوا الْحَدِيدَ إِلَى الْوَعْيِ وَ لَبَسْتُمْ
حَلل الحريرِ عَلَيْكُمْ أَلْوَانًا
(مقری تلمسانی، ۴/۴۴۸)

(ترجمه) «دشمنان در میدان جنگ، لباس آهنی بر تن کردند لیک شما لباس‌های حریر زنانه و رنگارنگ پوشیدید.» به‌طورکلی، تقابل با این عمل حاکمان و سردمداران، بر اساس نظریه عمل در این برهه زمانی قابل فهم است. موضوع خوش‌گذرانی و بی‌توجهی به امور در غالب دوران فتح اندلس دیده می‌شود؛ برای نمونه، فرورفتن امویان اندلس در ورطه فساد اخلاقی، عدم توانمندی آنان در بر عهده گرفتن زمام امور شهرهای آن سرزمین، فساد مالی، ظلم مالیاتی و عدم تدبیر امور، مهم‌ترین کوتاهی‌هایی بود که نمایان شد. این موضوعات به‌سرعت در اشعار تبلور یافت و شاعران از آن فریاد سخن سر می‌دادند. این نوع واکنش بر مبنای نظریه عمل «قابل فهم است بدون این‌که از یک نیت معین و تصمیم عامدانه برخاسته باشد و محصول طرح و برنامه حساب‌شده‌ای نیز نیست» (بوردیو، ۱۹۹۰: ۵۰) نمونه ابیات زیر گویای این دیدگاه هستند:

ثُمَّ تَمَادَتْ هَذِهِ الطَّوَائِفُ
تَخَلَّفَهُمْ مِنْ آلِهِمْ خَوَالِفُ
دَانَتْ بَدِينِ الْجَوْرِ وَالْعَدُولِ
إِذْ سَلَبَتْ عَقَائِلَ الْعُقُولِ
فَأَهْمَلُوا الْبِلَادَ وَالْعِبَادَ
وَعَطَلُوا الثَّغُورَ وَالْجِهَادَ
وَأَشْتَغَلَتْ أَذْهَانَهُمْ بِالْخَمْرِ
وَبِالْأَغَانِي وَسَمَاعِ الزَّمْرِ
وَزَادَهُمْ فِي الْجَهْلِ وَالْخِذْلَانِ
أَنْ ظَاهَرُوا عَصَابَةَ الصُّلْبَانِ

(ابن‌بسام، ۱۹۹۸: ۲/۹۴۳)

(ترجمه) «پادشاهان از دستورات الهی سرپیچی نموده و از متحدانشان عقب ماندند؛ ظلم را پیشه کرده و سرزمین و مردم را به‌یک‌باره به فراموشی سپردند؛ افکارشان به‌جای جهاد و مبارزه در راه دین و مملکت به‌سوی شراب و اغانی گرویده است؛ چه آنکه نشان دادن دسته صلیب نیز بر جهل و خیانت آن‌ها افزود.»

ابیات مزبور از عبدالجبار ابوطالب الشقری، در وصف آشفتگی اوضاع سروده شده است. وی بدین مطلب اشاره می‌کند که ملوک برای ترویج دستورات الهی به این سرزمین آمده بودند، لیکن از وظیفه خود سرپیچی کرده‌اند.

با تحلیل تقابل عملی شاعران در سروده‌هایشان با فساد حاکمان، مشخص است که ساختار اجتماعی نوپدید، موجب چنین عمل استراتژیکی از سوی شاعران در برابر اوضاع جامعه گردیده است. شعر عبدالجبار، وضعیت سرزمینشان و غفلت

پادشاه را نشان می‌دهد؛ چشم‌پوشی بر بسیاری از حرمت‌ها، همچنین چنگ زدن بر اغراض شخصی بدون کوچک‌ترین توجهی به منافع عمومی که نتیجه آن بی‌توجهی به سرنوشت مردم، دولت و حکومت بود.

۳.۴. چیرگی صلیبیان

بر مبنای نظریه بوردیو، یکی دیگر از عوامل مؤثر در شکل‌گیری اشعار استغاثه، مؤلفه‌هایی است که به تبع جنگ‌ها به وجود آمده‌اند. این موضوع، ره‌یافتی نوین در اندیشه شاعر ایجاد نموده است. می‌توان شاهد آن را در اشعاری از جمله قصیده «ابن ابار القضاعی» یافت که در آن به اختلاف میان مسلمانان و مسیحیان، وقوع جنگ‌های صلیبی و در نتیجه آن، آزار مسلمانان اشاره کرده است (پاک، ۱۳۹۰: ۸۲). در پی درگیری‌های داخلی، آشفتگی اوضاع و اهمال‌کاری حکام «زمینه‌های فروپاشی پیوندهای اجتماعی در شهرهای اندلس گسترش یافت و با هجوم صلیبی اروپا، شهرهای اندلسی به سرعت دچار فروپاشی و سقوط شدند» (شهیدی‌پاک، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

حتی بدون تمرکز بر نظریه بوردیو، بدون شک سقوط خشونت‌بار شهرها بر شاعران اثرگذار بوده و احساسات و وجدانشان را برمی‌انگیخت. برای نمونه ابواسحاق ابراهیم بن الدباغ الإشبیلی درباره شکست «اشبیلیه» یا همان «سویل» چنین سروده است:

وقائلة أراكَ تطيلُ فِكرًا	كأنك قد وَقَفْتَ لَدَى الحِسابِ
فقلتُ لها أفكرُ في عقابِ	غداً سبباً لمعركةِ العقابِ
فما في أرضِ أندلسٍ مَقامِ	وقد دخلَ البلاءُ من كلِّ بابِ

(مقرئ تلمسانی، ۲۶۴/۴)

(ترجمه) «می‌گویند تو را در حالتی می‌بینم که فکر طولانی می‌کنی گویا در مقابل روز حساب و مجازات ایستاده‌ای. پس به او گفتم که در مورد روز قیامت فکر می‌کنم که فردا دلیل به وقوع پیوستن جنگ عقاب است. بلا و گرفتاری از هر دری وارد می‌شود، گویی قیامتی برپاشده و دیگر سرزمین اندلس جای ماندن نیست.»

شاعر در این ابیات درصدد این است تا اوج فجایع را نشان دهد. علت اشاره به قیامت و سرودن این ابیات، شدت جنایاتی بوده که صلیبیان در خصوص اندلسیان مرتکب شدند.

در این ابیات به واقعه سال ۶۰۹ جنگ «عقاب» - طولانی‌ترین جنگ میان مسیحیان و مسلمانان - اشاره شده است. در این جنگ، کشتارهای بی‌حد به اوج خود رسیده بود. موحدین با تمام توان خود برای مقابله تلاش می‌کردند، اما به دلیل فراوانی مشکلات حکومت و گستردگی قلمرو حکمرانی‌شان، اداره کردن جنگ کار ساده‌ای نبود. فتنه‌ها و مشکلات داخلی نیز مزید بر علت گردید و مسیحیان بر موحدین پیروز شدند (مونس، ۱۹۸۵: ۲۰).

زمانی که در سال ۶۳۵ هـ ق «والنسیا» به محاصره درآمد، ابن‌ابار از این نوع شعر بهره گرفت تا از تونس‌ها برای جهاد و نجات این شهر یاری طلبد:

أدرُكُ بِخَيْلِكَ خَيْلَ اللَّهِ أَنْدَلُسًا	إِنَّ السَّيْلَ إِلَى مَنجاتِها دَرَسًا
وَهَبْ لَهَا مِنْ عَزِيزِ النَّصْرِ مَا التَّمَسَّتْ	فَلَمْ يَزَلْ مِنْكَ عَزُّ النَّصْرِ مُلْتَمَسًا

وَحَاشَ مِمَّا تُعَانِيهِ حُشَاشَتَهَا فَطَالَمَا ذَاقَتِ الْبَلْوَى صَبَاحَ مَسَا
 يَا لِلجَزِيرَةِ أَضْحَى أَهْلَهَا جَزْرًا لِلحَادِثَاتِ وَأَمْسَى جَدُّهَا تَعْسَا
 صَلِّ حَبْلَهَا أَيُّهَا الْمُؤَلَّى الرَّحِيمُ فَمَا أَبْقَى المِرَاسُ لَهَا حَبْلًا وَلَا مَرَسَا
 وَأُحْيِ مَا طَمَسَتْ مِنْهُ العُدَاةُ كَمَا أَحْيَيْتَ مِنْ دَعْوَةِ المَهْدِيِّ مَا طُمَسَا
 أَيَّامَ سِرَّتْ لِنَصْرِ الحَقِّ مُسْتَبَقًا وَبَتَّ مِنْ نُورِ ذَاكَ الهُدَى مُقْتَبَسَا
 (مقرئ، ۱۴۱۹، ۶/۲۱۵)

(ترجمه) «با سپاه خود که چون سپاه الهی است، به یاری اندلس بشتاب که همانا راه نجات آن، از بین رفته است؛ یاری و نصرت ارزشمند خود را به اندلس عطا کن، پس پیوسته از تو یاری گران‌قدر مورد درخواست است؛ و اندلس را از باقی‌مانده رنج‌ها و ناملایماتی که بدان گرفتار شده، نجات بده که دیرزمانی است صبح و شب این مصیبت‌ها را چشیده است؛ به فریاد جزیره اندلس برس که اهالی آن در مقابل حوادث سخت، آماده قربانی شدن هستند و بخت و اقبال آن‌ها سیاه شد؛ ای سرور مهربان، رشته گسسته بلنسیه را پیوند بزن که شدت نبردها، ریسمان و طنابی باقی نگذاشته است؛ و هر آنچه را که دشمنان از بین بردند دوباره بساز همانطور که هر آنچه نابود شدند، با دعوت مهدی دوباره زنده شد. چه روزگاران که در یاری حق سبقت گرفتی. فردی را که در تاریکی چیزی را گم کرده، با نور آن هدایت یاری کن.»

در این قصیده، شاعر از ابو زکریا حفصی درخواست می‌کند که عزت و بزرگی این سرزمین را بازگرداند و پیروزی بر دشمن را با سپاهیان که همان جلوه‌گاه سپاهیان خداوند هستند، تحقق بخشد؛ اگرچه پیش از آن که استغاثه‌اش به گوش کسی برسد آن دیار سقوط کرد و فروافتاد.

همان‌طور که در ابیات بالا مشاهده می‌شود، یکی دیگر از دلایلی که استغاثه در سخن شاعران پُررنگ ظاهر شده، عامل پایداری برای حفظ شهر و سرزمین در برابر صلیبیان بوده که از هر سوی بر آن می‌تاختند. در هر حال، این دلیل در حیطه ادبی، یکی از معانی گسترده و مهم استغاثه را ایجاد نمود و یکی از موضوعات اساسی آن را که عواطف بسیاری را نیز برمی‌انگیزاند، در برگرفت.

۴.۴. درگیری اندلس با فرانک‌ها

اندلسی‌ها، در حدود هشت قرن، در جنگ و جهاد زندگی می‌کردند؛ زیرا این سرزمین در مجاورت روم قرار داشت و نقطه اتصال سرزمین‌های عربی به سایر ممالک قلمداد می‌شد به همین دلیل از جایگاه استراتژیک بهره‌مند بود (حمیدی، ۱۹۶۶: ۶). ادبیات، شکلی از بیان جامعه و نمایش حقایق زندگی است تا آفاق آگاهی جامعه را گسترش دهد (مریمی و حیدریان‌شهری، ۱۴۰۱: ۳۷). از دیدگاه بوردیو از آنجاکه واقعیت، ماهیت برساخته دارد و از دیالکتیک ذهن و عین به وجود می‌آید، توجه یک‌جانبه به هر وجهی، ساده‌انگاری است و مفاهیم لازم و ملزوم یکدیگرند (جمشیدی‌ها و پرستش، ۱۳۸۶: ۲). بر این اساس، حضور این همسایگان، یعنی فرانک‌ها، موجب ترویج شعر استغاثه گردید؛ زیرا شاعران که از حملات آنان به ستوه آمده بودند در اشعار خود به یاری و نصرت و دستگیری تشویق می‌کردند و استنفار و جهاد در راه خدا و دفاع از اسلام و مسلمین را طلب می‌کردند.

بوردیو به روابط، نگاه ویژه‌ای دارد «روابط عینی‌ای که نه می‌توان آن‌ها را نشان داد و نه با انگشتان لمس کرد؛ بلکه باید آن‌ها را به دست آورد، ساخت و به یمن کار علمی به آن‌ها اعتبار داد» (بوردیو، ۱۳۸۰: ۲۱). ابن‌الغسال با تصویر حملات خون‌بار و کشتار مردمان اندلس در قصیده‌اش، دیالکتیک ذهن و عین را ظاهر می‌سازد:

وَلَقَدْ رَمَانَا الْمَشْرُكُونَ بِأَسْهَمِ	لَمْ تَخْطَ لَكِنَّ شَأْنَهَا الصَّمَاءُ
هَتَكُوا بِخَيْلِهِمْ قِصُورَ حَرِيمَتِهَا	بِمَ يَبِقُ لَا جَبَلٌ وَلَا بَطْحَاءُ
بَاتَتْ قُلُوبُ الْمَسْلَمِينَ بِرُعَيْهِمْ	فَحَمَاتِنَا فِي حَرَبِهِمْ جِنَاءُ
كَمْ مَوْضِعٍ غَنَمُوهُ لَمْ يُرْحَمْ بِهِ	طِفْلٌ وَلَا شَيْخٌ وَلَا عَذْرَاءُ
وَعَزِيزٌ قَوْمٌ صَارَ فِي أَيْدِيهِمْ	فَعَلَيْهِ بَعْدَ الْعِزَّةِ اسْتِخْذَاءُ

(عبدالمنعم الحمیری، ۱۹۸۴: ۴۰)

(ترجمه) «مشرکان با سپاهیان خود دشت و کوه را درنوردیده و هتک حرمت نموده‌اند و کوه و دشت را به تسخیر درآورده‌اند. قلب مسلمانان در ترس و وحشت از آن به سر می‌برد و سرکردگان مسلمانان نیز در هراس افتاده و توان رهایی ندارند. اروپایی‌ها هر سرزمینی را که به غنیمت گرفتند به آن رحم نداشتند و کودک، دختر، پیر و جوان را یا از دم تیغ گذراندند یا مورد آزار و شکنجه قرار دادند. عزیزان و افراد بزرگوار هر قومی که تحت سلطه آنان قرار گرفت با آن‌که روزی برای خود عزت و جایگاهی داشت، خوار و ذلیل شد»

ادیبان اندلسی برای این‌که نقشی در جهاد و مقابله با دشمنان و رفع مشکل داشته باشند، در اشعارشان شجاعت را می‌ستودند و جنگاوران را به پاسخی دندان‌شکن در مقابل کافران تشویق و روحیه جهاد و مبارزه‌طلبی را ترویج و از اعتقادات مسلمانان دفاع می‌کردند. شاعران، شعر استغاثه را می‌سرودند تا غیرت اسلامی را بیدار کنند. برای نمونه ابوطالب عبدالجبار در خصوص رهایی این سرزمین سروده است:

وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ نَصْرَةَ الدِّينِ	اسْتَصْرَخَ النَّاسُ ابْنَ تَاشَفِينِ
فَجَاءَهُمْ كَالصَّبْحِ فِي إِثْرِ غَسَقِ	مُنْتَشِرًا كَالْمَاءِ يَنْقِي مِنَ رَنَقِ
رَافِي أَبُوعَبْقُوبٍ كَالْعَقَابِ	فَجَطَّرَدَ السَّيْفَ عَنِ الْقَرَابِ
وَوَاصِلِ السَّيْرِ إِلَى الزَّلَاقَةِ	وَسَاقَهُ لِيَوْمِهَا مَا سَاقَهُ

(ابن بسام، ۹۵۳/۱)

(ترجمه) « هنگامی که خداوند یاری دین را اراده نماید ابن تاشفین به یاری مردم می‌آید؛ مانند سپیده‌دمی در تاریکی طلوع می‌کند و مانند آب روانی فرامی‌رسد؛ "ابوعقبوب" - دومین خلیفه موحدین در مغرب و اندلس - نیز همانند عقابی بر بالای سر کفتارها و طعمه دشمن فرود می‌آید، شمشیرش را از نیام بیرون می‌کشد و به سرزمین "زلاقه" که در دست کافران بود، می‌رسد و دوشادوش به نبرد می‌پردازد.»

در این ابیات، ابن تاشفین - که از رهبران بربری مراطین بوده - مورد استغاثه و دادخواهی قرار گرفته است. در برهه‌هایی نیز مشاهده می‌شود که شاعر در ابیاتی، از بزرگان سرزمین خود و عظمت و شکوه آن یاد کرده و سپس فریاد یاری‌طلبی‌اش را در گوش تاریخ طنین‌انداز می‌نماید که این موضوع، بر اساس نظریه عمل بوردیو قابل توجه است.

سروده‌هایی از شاعران دیگری نیز در تاریخ ثبت است که نامی از آنان برجای نمانده، اما مقری تلمسانی در کتاب *نصح الطیب فی غصن اندلس* اشعارشان را گردآوری کرده است:

حُدُوا ثَأْرَ الدِّيَانَةِ وَ انصُرُواهَا فَقَدْ حَامَت عَلَى الْقَتْلِ النُّسُورُ
وَلَاتِهِنَا وَ سَلُوا كُلَّ عَضْبٍ تَهَابَ مُضَارِبَ عَنهُ النُّحُورُ
وَ مُوتُوا كُلُّكُمْ فَالْمَوْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْ تَجَارُوا أَوْ تَجُورُوا
(مقری تلمسانی، ۲۰۰۱: ۲۴۱/۱)

(ترجمه) «انتقام دین را بگیرید و آن را یاری دهید؛ چراکه کرکس‌ها بر سر کشته‌شدگان می‌چرخند؛ سست و ضعیف نشوید و هر شمشیر برنده را که سینه‌ها از آن ترسان است، از نیام بیرون بکشید؛ که اگر همگی نیز بمیرید، مرگ برای شما بهتر است تا به شما ظلم شود.»

پس از سقوط «طلیطله» به دست دشمن، شاعران اندوه، هراس و مصیبت‌های وارده را در شعر خود آورده‌اند. آن‌ها از خبثت، هتک حرمت دشمنان و تبدیل مساجد به کلیسا، داد سخن داده‌اند و عموم را به بیداری و دادخواهی فراخوانده‌اند.

۵. موضوع و درون‌مایه شعر استغاثه

می‌دانیم که غالب شعر استغاثه از گرفتاری‌های اندلس سخن می‌گوید و این بُعد از اشعار استغاثه در نظریه بوردیو از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که این نوع نظریه، حاصل اجماع میدان و منش است؛ یعنی درون‌مایه‌ای که نشأت گرفته از این دو عامل است، در پیدایش نظریه عمل، بسیار مورد توجه است تا آنجا که می‌توان گفت فهم نظریه بوردیو در گرو فهم مفاهیم بنیادین شکل‌گیری دیالکتیکی عمل است. در بررسی و شکل‌گیری شعر استغاثه، درون‌مایه تا آنجا مهم است که ارزش این شعر به خاطر اسلوب نیست؛ بلکه به دلیل میزان عاطفه برافروخته، احساسات صادقانه، تصاویر اندوهناک و فریادهایی است که از پادشاهان مسلمانان طلب کمک می‌کرده‌اند و هنگامی که از سوی آن‌ها یاریگری نمی‌یافتند از خداوند طلب کمک می‌کردند (عتیق، ۱۹۸۶: ۱۵۰). در ادامه، درون‌مایه‌های با موضوع خاص، خواهد آمد.

۱.۵. دعوت به دفاع از دین

فهم ارتباط واقعیت‌های اجتماعی با مضامین شعری استغاثه، مستلزم نگاهی نوین به مفاهیم است. شاعران در ابیات خویش به مصیبت‌ها و ناملایماتی که برای دین اسلام رخ داده، اشاره می‌کنند و ضمن توصیف مصادیق گرایش به کفر و بی‌دینی در آن برهه زمانی از مخاطبین خود می‌خواهند که برای دفاع از دین و معالم آن به‌پاخیزند. درواقع، مفهوم منش که برخاسته از درون شاعر و اوضاع اجتماعی تأثیرگذار بر وی است، به‌عنوان مکملی برای مفهوم میدان بوده و این دو عنصر پایاپای هم و در رابطه با یکدیگر عمل می‌کنند (بوردیو، ۲۰۰۲: ۱۹).

در راستای همین مسئله، با نگاهی به نظریه بوردیو و تحلیل آن با اشعار ابن‌ابار، می‌بینیم که او در «سینه» خود، ناراحتی‌اش از تبدیل مساجد به کلیسا و همچنین از بین رفتن مدارس قرآنی را در دو بیت زیر به نحو شایسته ابراز داشته و با استفاده از ندای استغاثه برای دفاع از نشانه‌های دین اسلام، طلب کمک و یاری دارد:

يَا لِلْمَسَاجِدِ عَادَتٍ لِلْعِدَا بَيْعًا وَلِلنَّوَادِئِ غَدَا أُنْتَاءَ هَا جَرَسَا
لَهْفِي عَلَيْهَا إِلَى اسْتِرْجَاعِ فَانْتَهَا مَدَارِسًا لِلْمَثَانِي أَصْبَحَتْ دُرُسَا
(مقرئ تلمسانی، ۱۹۹۸: ۴/۴۵۷)

(ترجمه) «به فریاد مساجدی برسید که برای دشمنان تبدیل به کلیسا شده و به فریاد بانگ اذانی برسید که تبدیل به صدای ناقوس شده است؛ افسوس باد بر بازگرداندن مدرسی که روزگاری در آن‌ها قرآن آموزش داده می‌شد ولی اکنون از بین رفته است.»

مفهوم میدان در عرصه اشعار استغاثه نمونه‌های فراوانی دارد از جمله ابوالبقاء الرندی در «نونیه» اش، با اشاره به تهی شدن سرزمین اندلس از اسلام و گرایش مردم آن به کفر، غیرت و حمیت مخاطبانش را برمی‌انگیزاند تا به یاری دین اسلام و معالم آن بشتابند:

تَبْكِي الْحَنَفِيَّةُ الْبَيْضَاءُ مِنْ أَسْفٍ كَمَا بَكَى لِفِرَاقِ الْإِلْفِ هَيْمَانُ
عَلَى دِيَارٍ مِنَ الْإِسْلَامِ خَالِيَةٍ قَدْ أَقْفَرَتْ وَ لَهَا بِالْكَفْرِ عُمَرَانُ
حَيْثُ الْمَسَاجِدُ قَدْ صَارَتْ كَنَائِسَ مَا فِيهِنَّ إِلَّا نَوَاقِيسُ وَ صُـلْبَانُ
حَتَّى الْمَحَارِبُ تَبْكِي وَ هِيَ جَاهِدَةٌ حَتَّى الْمَنَابِرُ تَرْتِي وَ هِيَ عِيدَانُ
(همان: ۴۸۷)

(ترجمه) «اسلام و یکتاپرستی همانند عاشق دل‌سوخته در فراق همدم خود از روی تأسف می‌گرید؛ این گریه بر سرزمینی است که از اسلام خالی شده و با کفر آباد گردیده است، مساجد به کلیساها و صومعه‌هایی تبدیل شده که جز صدای ناقوس و صلیب چیزی ندارند؛ محراب‌ها گریه می‌کنند و منبرهای مساجد بر این مصائب سوزناک و گرفتاری‌های جانکاه مرثیه می‌خوانند.»

و یا در بیت زیر، با توجه به این که سرزمین اندلس توسط مشرکین دچار آسیب و کمبود و قحطی شده و شاعر به نحوی دین اسلام را در خطر می‌بیند از مخاطبین خود درخواست حفاظت و کمک‌رسانی به مسلمانان را دارد:

نُقِصَتْ بِأَهْلِ الشُّرْكِ مِنْ أَطْرَافِهَا فَاسْتَحْفَظُوا بِالْمُؤْمِنِينَ نَمَاءَهَا
(همان: ۴۸۱)

(ترجمه) «اطراف این سرزمین به خاطر وجود مشرکین دچار قحطی و کمبود شد، پس به خاطر رشد این دیار از مؤمنان محافظت کنید.»

دعوت به دفاع از دین، یکی از اصول شاعری و تکالیف شاعران بوده است؛ این مفهوم را در ابیات بی‌شماری می‌توان یافت. برای نمونه شاعری دیگر نیز در قصیده‌ای از تبدیل شدن مساجد به کلیسا ابراز ناراحتی و غم و اندوه می‌کند:

مَسَاجِدُهَا كَنَائِسٌ، أَيُّ قَلْبٍ عَلَى هَذَا يَقْرُؤُ وَلَا يَطْيِرُ؟
(همان: ۴۸۴)

(ترجمه) «مساجد این شهر تبدیل به کلیسا شده است. با این شرایط کدام دل است که بتواند آرام و قرار بگیرد و به خود نییچد.»

شاعری گمنام بر اوضاع و احوال مساجد و خالی شدن آن‌ها و به گوش نرسیدن بانگ اذان، آه و افسوسی تلخ سر می‌دهد که قصدش تحریک مخاطبینش برای دفاع از دین و نشانه‌های دین است:

فَوَاحِشَرَاتَا كَم مِّن مَّسَاجِدٍ حُوِّلتْ وَ كَانَتْ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ شَطُورُهَا
وَ وَا أَسْفَا كَم مِّن صَوَامِعٍ أَوْحَشَتْ وَقَدْ كَانَ مُعْتَادُ الْأَذَانِ يَزُورُهَا
(زیات، ۱۹۸۶: ۴۳)

(ترجمه) «دریغا و افسوس از اینکه تعداد زیادی از مساجد تبدیل به کلیسا شد درحالی‌که سمت و سویش به کعبه بود؛ افسوس از اینکه تعداد زیادی صومعه خالی از مردم شده حال آنکه در گذشته آنجا بانگ نماز پخش می‌شد.» در تمامی ابیات بالا، دیدگاه بوردیو در بررسی و نقد سنت‌های نظری قابل لمس است و عین‌گرایی در مسائل اجتماعی در عمل، قابل ملاحظه است. در تمام این ابیات، با توجه به شرایط اجتماعی، اهانت به دین و بی‌توجهی و تحقیر مسلمانان به‌وضوح دیده می‌شود و شاعران به همین دلیل در اشعار خود به آن اشاره و اعتراض نموده و فریاد دادخواهی سر داده‌اند که بازتاب مسائل اجتماعی است.

۲.۵. دعوت به اتحاد و همبستگی

یکی از دلایل تزلزل و ازهم‌گسیختگی سرزمین اندلس، ریشه در تفرقه و اختلافات قومی و قبیله‌ای آن‌ها دارد. دولت‌های اندلس «پیوسته بر یکدیگر تفاخر می‌کردند و می‌کوشیدند بر همسایگان خود غلبه کنند و دامنه نفوذ خود را گسترش دهند و جنگ پیوسته میان آن‌ها ادامه داشت» (براتی، ۱۳۸۷: ۴۳۸ به نقل از محجوب، ۱۹۹۳: ۱۳۹/۶). با توجه به نبردهای دائمی و قدرت‌طلبی که موجب کشتار و قربانی شدن مردم بی‌گناه می‌شد شاعران نیز ضمن واقف بودن به نقش اتحاد و همبستگی در پیروزی سرزمین‌ها، از مخاطبینشان درخواست دارند که به‌جای کشورگشایی به‌صورت یکپارچه در مقابل دشمنان بایستند و دفاع کنند.

از آنجاکه که شاعران بهترین کنشگران اجتماع هستند، حتی به‌طور غیرارادی و ذاتی نیز درگیر موضوعات اجتماعی می‌شوند و بر مبنای روابط واقعی درون جهان به تقابل می‌پردازند، تقابلی که حاصل تعصب‌ها و جهت‌گیری‌های اجتماعی آنان است. برای نمونه با توجه به این‌که «قصیده سینه» در مقابل امیر تونس سروده شده، اما پیوسته شاعر ضمن مدح پادشاه از او طلب کمک می‌کند که با لشکریانش، به فریاد سرزمین اندلس برسند. بنابراین در ورای این خواهش، به نقش اتحاد و همبستگی در مقابل دشمنان اشاره دارد:

وَ أَوْطَىءَ الْفَيْلَقَ الْجَرَارَ أَرْضَهُمْ حَتَّى يُطَاطِئَءَ رَأْسَاكُلِّ مِّن رَّأْسَا
(مقری تلمسانی، ۱۹۹۸: ۲۱۰/۳)

(ترجمه) «لشکریان انبوه را لگد کن و آنان را خشنود کن تا جایی که تمام دشمنان کشته شوند.»

ابن ابار در قصیده دیگری از مخاطبش می‌خواهد که جنگجویان اسب‌سوار را جمع کند و به مصیبت‌های سخت شهر «بلنسیه» پاسخی کوبنده بدهد:

وَاشْدُدْ بِجَلْبِكَ جُرْدَ خَيْلِكَ أَرْهَهَا تَرُدُّ عَلَيَّ أَعْقَابَهَا أَرْهَهَا
(همان: ۴/۴۸۰)

(ترجمه) «با جمع شدن اسب‌سواران سپاهت، پشت شهر اندلس را نیرومند کن. مصیبت‌های سختش را که به دنبالش می‌آید، پاسخ بده.»

شاعر بر اساس روابط واقعی جهان، شعر خود را می‌سراید و جهان مادی خود را که بر اساس جهان اجتماعی و روزمرگی‌هایش پایه‌ریزی کرده، هویدا می‌سازد. در این شعر نیز بر مبنای نظریه عمل بوردیو می‌بینیم که شاعر در ابیاتی از پادشاه تقاضا دارد که ضمن بیرون کشیدن شمشیرها از نیام برای نابودی دشمنان، طایفه پیشوا و سردمدار را نیز برای جنگ با آن‌ها فراخواند:

جُرْدُ ظَبَاكَ لِمَحْوِ آثَارِ الْعَدَا تَقْتُلُ ضَرَاغِمَهَا وَتَسْبِ ظَبَاءَهَا
وَاسْتَدْعِ طَائِفَةَ الْإِمَامِ لِعَزْوِهَا تَسْبِقُ إِلَيَّ أَمْثَالَهَا اسْتِدْعَاءَهَا
(همان: ۴۷۹)

(ترجمه) «شمشیرهایت را برای نابودی دشمنان و آثارشان، از نیام بیرون بکش؛ چراکه دشمن مردان قوی‌اش را می‌کشد و دختران جوانش را به اسارت می‌برد؛ طلایه‌داران سپاه را برای جنگ با آن فراخوان تا بر جنگاورانی مانند آن سبقت بگیری.»

ابوالبقاء الرندی، در بیت زیر با توجه به آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) به نقش برادری دینی اشاره می‌کند و ضمن بیدار نمودن حس اخوت، آن‌ها را به همبستگی در مقابل دشمنان اسلام دعوت می‌نماید:

مَاذَا التَّقَاطُعُ فِي الْإِسْلَامِ بَيْنَكُمْ وَأَنْتُمْ يَا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانُ
(همان: ۴۸۸)

(ترجمه) «ای بندگان خدا چه بر سرتان در دین اسلام آمده است درحالی که شما با یکدیگر برادر هستید.»

شاعر در قصیده «ندبه طلیطله»، سپاهیان را در رویارویی با دشمنان کافر به اتحاد و همبستگی فرامی‌خواند:

وَقِيلَ تَجَمَّعُوا لِفِرَاقِ شَمْلٍ طَلِيْطَلَةٌ تَمَلِّكُهَا الْكُفْرُ
(همان: ۴۸۵)

(ترجمه) «و گفته شد: به خاطر جدا شدن تمام طلیطله، گرد هم بیایید چراکه کافران بر آن شهر تسلط یافتند.»

در تمامی ابیات بالا که به‌عنوان نمونه‌هایی از دعوت به همبستگی انتخاب شده‌اند، مشاهده می‌شود که شاعر حتی از مردمی که گرفتار درد و رنج هستند نیز درخواست می‌کند تا برادرانه در کنار یکدیگر، موجبات اتحاد را برای از میان بردن ظلم و ستم فراهم آورند.

۳.۵. بیان حزن و اندوه شاعر

با توجه به این‌که در استغاثه، بازآوری مصیبت‌ها، ناملایمات و حوادث ناگوار از موضوعات مهم شعری است به‌طور طبیعی شاعر شعری سرشار از حزن و اندوهی تلخ خواهد سرود.

ابن‌ابار تقریباً در نیمی از قصیده‌اش حوادث شرم‌آوری را که در شهر «بلنسیه» اتفاق افتاده ذکر نموده است، حادثی که امنیت را به ترس، شادی را به غم تغییر داده، مصیبت‌هایی که برای مردم اندلس به منزله عزا بوده و برای دشمنان مانند جشن است. در ابیات زیر شاعر با ذکر این حوادث، اندوهش را بسیار تأثیرگذار تصویر کرده است:

فِي كُلِّ شَارِقَةٍ إِمَامٌ بَارِقَةٌ يَعُودُ مَا تَمَّهَا عِنْدَ الْعِدَا عُرْسًا
وَكُلُّ غَارِبَةٍ إِخْجَالٌ شَائِبَةٌ تَتْنِي الْأَمَانَ جِدَارًا وَالسُّرُورَ أَسَى
تَقَاسَمَ الرُّومُ لَا نَأَلَتْ مَقَاسِمُهُمْ إِلَّا عَقَائِلَهَا الْمَحْجُوبَةَ الْأَنْسَا
وَفِي بَلَنْسِيَةٍ مِنْهَا وَقُرْطُبَةٍ مَا يَنْسِفُ النَّفْسَ أَوْ مَا يَنْزِفُ النَّفْسَا
(همان: ۴۵۷)

(ترجمه) «هر بامداد، با مصیبتی روبرو می‌شویم که عزاداری آن‌ها، برای دشمنان جشن است؛ در هنگام هر غروب خورشید، شاهد حوادث شرم‌آوری هستیم که امنیت را به ترس و شادی را به غم و اندوه تبدیل می‌کند؛ رومیان بعد از جنگ، همه چیز را به غنیمت بردند و چیزی باقی نماند که میان خود تقسیم کنند حتی زنان محجوب را؛ در شهرهای بلنسیه و قرطبه، حادثی رخ داده که روح و روان آدمی را از تنش خارج می‌کند.»

بر اساس نظریه عمل بوردیو، شاعر مانند کنشگری است که در واقع نقش بازیگر را در جامعه ادبی ایفا می‌کند و بر اساس اتفاقات موجود در جامعه در اشعار خود به ایفای نقش می‌پردازد. شاعر از این‌که شب و روز مردم، غرق غم و اندوه ذلت‌بار است احساس ناراحتی می‌کند:

فَلَيْلٌ فِيهِ هَمٌّ مُسْتَكِينٌ وَيَوْمٌ فِيهِ شَرٌّ مُسْتَطِيرٌ
(همان: ۴۸۶)

(ترجمه) «مردم در هنگام شب، غرق غم و اندوه ذلت‌بار هستند و این در حالی است که شر و بدی در هنگام روز گسترده شده است.»

این مسئله و بازخورد جامعه و کنش فعال شاعران در سرتاسر اشعار استغاثه به چشم می‌خورد؛ شاعری گمنام در قصیده «رثای اندلس»، از سوزش درونش بابت از بین رفتن ساکنان اندلس و مسلمانان آن دیار سخن می‌گوید و با وجود این‌که می‌داند گریه بر فرد از دست‌رفته سودی ندارد، با اشکی اندوه‌بار و آمیخته با خون بر آن‌ها می‌گرید:

وَلَوْعَةٌ تُكَلِّ لَيْسَ يَذْهَبُ رَوْعُهَا وَلَا تَقْضِي أَشْجَانُهَا وَزَفِيرُهَا
سَابِكِي وَمَا يُجْدِي عَلَى الْفَائِتِ الْبُكََا بِعَبْرَةٍ حُزْنٍ لَيْسَ يَرَقَأُ عُبُورُهَا
شَائِبُ دَمْعٍ بِالْدمَاءِ مَشْوِيَةٌ يُسَاجِلُ قَطَرَ الْغَانِيَاتِ دَرُوزُهَا
(همان: ۲۵۷/۵)

(ترجمه) «و سوزش داغداری که ترس آن از بین نمی‌رود و آه و ناله‌هایش تمام‌شدنی نیست؛ با اشکی اندوه‌بار که خشک نمی‌شود، گریه خواهم کرد، درحالی‌که گریه بر فرد ازدست‌رفته سودی ندارد؛ اشکی شدید آمیخته با خون که این اشک‌ها با یک قطره اشک زنان زیبارو رقابت می‌کند.»

ابوالبقاء نیز در جای‌جای قصیده‌اش به ذکر مصیبت‌ها و ناملایماتی که بر سر اندلس آمده می‌پردازد و پُر واضح است که عمق حزن و اندوه در ابیاتش بر مخاطبیش تأثیرگذار باشد به گونه‌ایی که شاعر در آخرین بیت می‌گوید:

لِمِثْلِ هَذَا يَذُوبُ الْقَلْبُ مِنْ كَمَدٍ إِنَّ كَانَ فِي الْقَلْبِ إِسْلَامٌ وَإِيمَانُ

(همان: ۴۸۸)

(ترجمه) «اگر در قلب انسان، ذره‌ای ایمان وجود داشته باشد برای مصیبت‌های اندلس، به درد می‌آید و متأثر می‌شود.» آن‌گونه که در اشعار بالا ملاحظه شد، قطعاً، مصائب به وجود آمده در اندلس اسلامی ذهن شاعران را مورد کنش از نوع آزار قرار داده تا جایی که در تقابل با آن در اشعارشان از اندوه درونشان بارها سخن گفته‌اند و به‌ناچار از هنر شعر به‌عنوان ابزاری برای ابراز آن و چاره‌جویی و تسکین دردهایشان بهره گرفته‌اند.

نتیجه

با نگاهی به نظریه‌های جامعه‌شناسی معتقدیم آنگاه‌که شاعر، بازیگر نقش‌های اجتماعی باشد و کلام و عمل وی در نتیجه کنشی اجتماعی شکل گیرد، می‌توان سخن او را با شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه‌اش به‌راحتی تبیین و تحلیل کرد. عطف به این مهم، مشخص است که شعر استغاثه نیز در بازه‌ای از زمان بسط یافت که با اقبال قدرتمند به‌صورت یک قالب شعری مطرح و مستقل در شعر اندلس ظهور و بروز پیدا کرد.

همچنین با نگاه بنیادین به سنت‌های جامعه و با دیدگاهی نوین‌دین در تعاریف هستی‌شناسانه دوره‌های تاریخی می‌توان چنین تصویر کرد که درون‌مایه‌هایی همچون اندوه و مصیبت‌های وارده بر شاعر یا جامعه پیرامون او موجب شده تا ایشان با معرفت‌شناسی میدان‌گرایانه‌ای در کلام و هنر، مسائل اجتماعی به وقوع پیوسته اعم از تسلط مسیحیان بر شهرها، تحقیر و شکنجه مسلمانان شامل جنگاوران، زنان و کودکانشان و نابودی شهرهای آباد یکی پس از دیگری را در سرودن اشعار بازتاب داده و استغاثه نماید.

بر اساس نظریه عمل، از آنجاکه عمل تابع ویژگی‌های کنشگر در هنگام تعامل با نوع منش و میدانی خاص از کنش‌هاست، در اشعار استغاثه نیز شاعر درصدد نمایش غم و اندوهی است که حاصل شرایط حاکم بوده و به‌صورت آشکار به چشم می‌خورد تا به هدفش که استمداد و دعوت به مقاومت بوده، مخاطب را رهنمون سازد. به‌وضوح مشاهده شد که تکثر منش در مواجهه با یک رویداد خاص امری طبیعی است و یکی از مفاهیم موقعیت‌مدار در فرآیند جامعه‌پذیری شاعران اندلسی توجه به اندوه و هموم موجود بوده است. براین اساس، می‌توان گفت درواقع تلاش برای پیدا کردن راه چاره و متحد کردن مسلمانان یا درخواست کمک و استعانت، موجب تکوین و بسط شعر استغاثه گردیده است. بسط و تکثر و اقبال این نوع شعر، حاصل نگاهی نوین به اشعار برجای‌مانده از گذشته و تطبیق آن متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی و

اقتصادی زمانه بوده که انعطاف‌پذیری در مواجهه با حوادث موجود از شاخصه‌های آن است و نظریه عمل بوردیو نیز این مهم را تأیید می‌نماید. نهایت این نکته قطعی است که ظهور شعر استغاثه با همه فراز و نشیبش، تأثیری بدون اغماض بر هنر و ادبیات و شعر داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱ - Habitus

۲ - Field

کتابنامه

۱. ابن بسام علی بن بسام الشنترنینی الأندلسی، أبو الحسن. (۱۹۹۸). *الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة*. محقق احسان عباس. بیروت: دارالثقافة.
۲. ابن سعید مغربی، علی بن موسی. (۱۹۹۷). *المغرب في حلی المغرب*. محقق خلیل منصور. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن فارس. (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. محقق عبدالسلام هارون. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴. ابن فرضی، عبدالله. (۱۹۵۴). *تاریخ العلماء و الرواة للعلم بالأندلس*. تونس: دارالغرب الإسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۸۸). *لسان العرب*. محقق علی شیری. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶. بودون، ریمون. (۱۳۶۴). *منطق اجتماعی روش تحلیل مسائل اجتماعی*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: جاویدان.
۷. بوردیو، پی‌یر. (۱۳۸۰). *نظریه کنش*. ترجمه مرتضی مریدیها، تهران: نقش و نگار.
۸. حمیدی، محمد بن فتوح. (۱۹۶۶). *جذوة المقتبس في ذکر ولایة الأندلس*. قاهره: الدار المصریة للتألیف و الترجمة.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶). *مفردات الفاظ قرآن*. محقق صفوان عدنان داوودی. دمشق: دارالقلم و بیروت: دارالشامیة.
۱۰. زیات، احمد حسن. (۱۹۳۶). *من روائع الشعر الأندلسی*. قاهره: مطبوعات مجمع اللغة العربیة.
۱۱. سارتر، ژان پل. (۱۳۴۸). *ادبیات چیست؟* ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. تهران: زمان.
۱۲. ضیف، شوقی. (۱۹۸۹). *تاریخ الأدب العربی: عصر الدول و الإمارات «اندلس»*. مصر: دارالمعارف.
۱۳. عتیق، عبدالعزیز. (۱۹۸۶). *تاریخ النقد الادبی عند العرب*. بیروت: دار النهضة العربیة.
۱۴. مارشال کاترین، گرچن ب راس من. (۱۳۷۷). *روش تحقیق کیفی*. ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
۱۵. محجوب، فاطمه. (۱۹۹۳). *الموسوعة الذهبیة للعلوم الإسلامیة*. قاهره: دارالنداء العربی.
۱۶. مقری، احمد بن محمد. (۱۴۱۹). *نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب*. محقق یوسف بقاعی. بیروت: درالفکر.
۱۷. مؤنس، حسین. (۱۹۸۵). *فجر الأندلس*. بیروت: الشركة العربیة للطباعة و النشر.
۱۸. براتی، عباسعلی. (۱۳۸۷). «نقد و نظر عوامل سقوط اندلس». نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۵۶۸، صص ۶۴-۵۷.

۱۹. جمشیدیها، غلامرضا و شهرام پرستش. (۱۳۸۶). «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی‌یر بوردیو». فصلنامه نامه علوم اجتماعی. شماره ۳۰. صص ۲۳-۱.
۲۰. حکمت، ناهید مؤید. (۱۳۹۲). «درآمدی بر رویکرد روش‌شناختی پی‌یر بوردیو به مفهوم سرمایه فرهنگی». فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی. شماره ۱. صص ۱۷۸-۱۵۵.
۲۱. شهیدی‌پاک، محمدرضا. (۱۳۹۷). «حذف تشیع علت اصلی سقوط اندلس در نظریه ابن‌آبار و جامعه‌شناسی دیدگاه ابن‌خلدون در فروپاشی امویان اندلس». فصلنامه پژوهش‌نامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی. سال دوم. شماره ۱۴. صص ۱۴۶-۱۳۵.
۲۲. شهیدی‌پاک، محمدرضا. (۱۳۹۰). «علل واقعی سقوط اندلس و نظریه ابن‌خلدون». فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام. سال اول. شماره ۱. صص ۱۰۸-۷۹.
۲۳. قادری، آزاده و سید حسین سیدی. (۱۳۹۹). «خوانشی نشانه‌شناختی با رویکردی لایه‌ای از زبان شعری امل دنقل مطالعه موردی قصیده البكاء بین یدی زرقاء الیمامة. مجله زبان و ادبیات عربی. سال دوازدهم. شماره ۱. صص ۷۶-۶۰. Doi: /10.22067/jall.v12.i1.66268
۲۴. محمدی، معصومه و همکاران. (۱۳۹۶). «نقد و بررسی ندا در بلاغت فارسی و عربی». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. سال ششم. شماره ۲. صص ۲۰۲-۱۸۵. Doi: 10.22059/jlcr.2017.65532.
۲۵. مریمی، الهام و احمدرضا حیدریان شهری. (۱۴۰۱). «بازنمایی جایگاه زن در جامعه سنتی رمان‌های میرال‌طحاوی؛ الخباء و نقرات‌الظباء». مجله زبان و ادبیات عربی. سال چهاردهم. شماره ۲. صص ۵۰-۳۵. Doi:10.22067/jallv14.i2.80842
۲۶. ملک‌ثابت، مهدی. (۱۳۸۵). «نوع ادبی مناجات‌های منظوم فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۷۹. صص ۱۴۲-۱۳۱.

References

- Atiq, A. (1986). *History of Literary Criticism in the Arab World*. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya. [In Arabic].
- Boudon, R. (2014). *Social logic, the method of analyzing social issues*. translator: Abdul Hossein Nik-Gahar. Tehran: Javidan. [In Persian].
- Bourdieu, Pierre. (2001). *Theory of Action*. translator: Morteza Mardiha. Tehran: Naqsh and Negar. [In Persian].
- Hamidi, M. (1996). *Jazwa al-Muqtabs fi Zikr Walat al-Andalus*. Cairo: Eldar al-Masriyyah for compilation and translation. [In Arabic].
- Ibn Bassam; Ali bin Bassam al-Shantarini al-Andalusi, A. (1998). *al-Dukhirah fi mahasin Ahl al-Jazeera*. researcher: Ehsan Abbas. Beirut: Dar al-Taqwa. [In Arabic].
- Ibn Faris, A. (1983). *Mujam al-Maqays al-Lagha*. researcher: Abdus Salam Haroun. Beirut: Dar Ehiya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Farzi, A. (1954). *Tarikh al-Ulama and al-Rawaat for the science of Andalusia*. Tunisia: Dar al-Gharb al-Islami. [In Arabic].
- Ibn Manzoor, M. (1988). *The Arab Language*. researcher: Ali Shiri. Beirut: Dar Ehiya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic].

- Ibn Saeed al-Maghribi, A. (1997). *Al-Maghrib fi Hali al-Maghrib*. researcher: Khalil Mansour. Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya .[In Arabic].
- Mahjoub, F. (1993). *Al-Musua'a al-Dahabiyyah for Islamic Sciences*. Cairo: Dar Al-Nada Al-Arabi .[In Arabic].
- Maqqri, A. (1998). *Nafh al-Tayib Man Ghosn al-Andalus al-Ratib*. researcher: Yusuf Beqaei, Beirut: Daral Fikr .[In Arabic].
- Marshall, C/ Rossman, G. (2007). *Qualitative research method*, translator: Ali Parsaian and Seyed Mohammad Arabi. Tehran: Cultural Research Office .[In Persian].
- Moens, H. (1985). *Fajr al-Andalus*. Beirut: Al-Arabiya Publishing Company .[In Arabic].
- Ragheb Esfahani, H. (1995). *Vocabulary of Quranic words*. researcher: Safwan Adnan Davoudi. Damascus: Dar al-Qalam and Beirut: Dar al-Shamiya .[In Arabic].
- Sartre, J. (1969). *What is literature?*. Translator: Abolhasan Najafi and Mostafa Rahimi, Tehran: Zaman .[In Persian].
- Zaif, Sh. (1989). *History of Arabic Literature: Asr Al-Daw and Emirates "Andalus"*. Egypt: Dar al-Maarif .[In Arabic].
- Zayat, A. (1936). *Man Rua'e al-Sha'ar al-Andalusi*. Cairo: Press of the Al-Laghga Al-Arabiya .[In Arabic].
- Barati, A. (2008) "Criticism and opinion of the factors of the fall of Andalusia". *Dersahei from Maktab Islam*. 568. 57-64. [In Persian].
- Hikmat, N. (2012). "an introduction to Pierre Bourdieu's methodological approach to the concept of cultural capital, Cultural Sociology Quarterly". *Humanities and Cultural Studies Research Institute*. 1. 155-177 .[In Persian].
- Jamshidiha, Gh/ Parestesh, Sh. (2006). "Dialectic of character and field in Pierre Bourdieu's theory of practice". *Social Sciences Quarterly*.. 30. 1-23 .[In Persian].
- Malek Thabet, M. (2015). "The Literary Type of Persian Poems", *Journal of Faculty of Literature and Humanities*. University of Tehran. 179. 131-142. [In Persian].
- Maryami, E/ Heydarian Shahri, A. (2022). "Representing the position of women in the traditional society in Miral Al Tahawi's novels; Al-Khaba and Naqrat Al-Dhaba". *Journal of Arabic Language and Literature*14(2). 35-50. Doi:10.22067/jallv14.i2.80842. [In Persian].
- Mohammadi, M et al. (2016) ."Criticism and Review of Calling in Persian and Arabic Rhetoric" *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*.14(2).185-202. [In Persian]. Doi: 10.22059/jlcr.2017.65532.
- Qadri, A/ Seyedi, S. H (2019). "A semiotic reading with a layered approach of the poetic language of Amal Danghoul, a case study of the ode "Al-Baka Bin Yadi Zarqa Al-Imamah", *Journal of Arabic Language and Literature*. 12(1)59-76.. Doi: 10.22067/jall.v12.i1.66268. [In Persian].
- Shahidi Pak, M. (2017). "Elimination of Shiism as the main cause of the fall of Andalusia in Ibn Abar's theory and the sociology of Ibn Khaldun's view on the collapse of the Umayyads of Andalusia". *Quarterly Journal of Strategic Studies of Humanities and Islamic Sciences*. 2(14)135-146. [In Persian].
- Shahidi Pak, M. (2013). "The Real Causes of the Fall of Andalusia and Ibn Khaldun's Theory". *Research Quarterly of Tarikh Islam*. 1(1)79-108.. [In Persian].